

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## نکته‌ها در قانون آیین دادرسی مدنی



تدوین:

اکبر ذاکریان

(دانشجوی دکتری حقوق خصوصی)

(وکیل پایه یک دادگستری)

انتشارات چتر دانش

سرشناسه : ذاکریان، اکبر، ۱۳۶۱-

عنوان قراردادی : ایران. قوانین و احکام

.Iran. Laws, etc

عنوان و نام پدیدآور : نکته‌ها در قانون آیین دادرسی مدنی/تدوین اکبر ذاکریان.

مشخصات نشر : تهران: چتر دانش، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری : ۳۳۵ ص.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۳۲۴-۴

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

موضوع : آیین دادرسی مدنی -- ایران -- راهنمای آموزشی(عالی)

Civil procedure -- Iran-- Study and teaching (Higher) : موضوع

موضوع : آیین دادرسی مدنی -- ایران -- آزمون‌ها و تمرین‌ها (عالی)

موضوع :

Civil procedure -- Iran -- Examinations, questions, etc. (Higher)

رده بندی کنگره : ۱۳۹۸ ن ۸ /ذ ۲ /۱۷۱۰ /KMH

رده بندی دیویی : ۳۴۷/۵۵

شماره کتابشناسی ملی : ۵۶۳۹۱۵۲

نام کتاب

: نکته‌ها در قانون آیین دادرسی مدنی

ناشر

: چتر دانش

تدوین

: اکبر ذاکریان

نوبت و سال چاپ

: اول - ۱۳۹۸

شمارگان

: ۱۰۰۰

شابک

: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۳۲۴-۴

قیمت

: ۱۸۵۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خ منبری جاوید(اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸

تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳

پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com

کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

## سخن ناشر

رشته حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله یکی از پرطرفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این‌ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آن‌ها از یک سو و تناسب آن‌ها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

**مؤسسه آموزش عالی چتردانش**، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت‌گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه علمی بیش از پیش به منصه‌ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسئول انتشارات چتر دانش

## فهرست

۹	کتاب اول: در امور مدنی.....
۹	کلیات.....
۱۶	باب اول: در صلاحیت دادگاهها.....
۱۶	فصل اول: در صلاحیت ذاتی و نسبی دادگاهها.....
۲۷	فصل دوم: اختلاف در صلاحیت و ترتیب حل آن.....
۳۰	باب دوم: وکالت در دعاوی.....
۴۰	مبحث اول: تقدیم دادخواست.....
۴۰	باب سوم: دادرسی نخستین.....
۴۰	فصل اول: دادخواست.....
۴۲	مبحث دوم: شرایط دادخواست.....
۴۶	مبحث سوم: موارد توقیف دادخواست.....
۴۹	مبحث چهارم: پیوسته‌های دادخواست.....
۵۳	فصل سوم: جریان دادخواست تا جلسه رسیدگی.....
۵۳	مبحث اول: جریان دادخواست.....
۵۶	مبحث دوم: ابلاغ.....
۷۱	مبحث سوم: ایرادات و موانع رسیدگی.....
۸۰	فصل چهارم: جلسه دادرسی.....
۸۸	فصل پنجم: توقیف دادرسی و استرداد دعوا و دادخواست.....
۹۲	مبحث اول: تأمین خواسته.....
۱۰۶	فصل ششم: امور اتفاقی.....
۱۰۶	مبحث دوم: ورود شخص ثالث.....
۱۱۰	مبحث سوم: جلب شخص ثالث.....
۱۱۴	مبحث چهارم: دعاوی متقابل.....
۱۱۷	مبحث پنجم: اخذ تأمین از اتباع دولت‌های خارجی.....
۱۲۰	فصل هفتم: تأمین دلیل و اظهارنامه.....
۱۲۰	مبحث اول: تأمین دلیل.....
۱۲۳	مبحث دوم: اظهارنامه.....
۱۲۴	فصل هشتم: دعاوی تصرف عدوانی، ممانعت از حق و مزاحمت.....
۱۳۴	فصل نهم: سازش و درخواست آن.....
۱۳۴	مبحث اول: سازش.....

۱۳۹	.....	مبحث دوم: درخواست سازش
۱۴۲	.....	فصل دهم: رسیدگی به دلایل
۱۴۲	.....	مبحث اول: کلیات
۱۴۷	.....	مبحث دوم: اقرار
۱۵۱	.....	مبحث سوم: اسناد
۱۶۵	.....	مبحث چهارم: گواهی
۱۷۳	.....	مبحث پنجم: معاینه محل و تحقیق محلی
۱۷۸	.....	مبحث ششم: رجوع به کارشناسی
۱۸۷	.....	مبحث هفتم: سوگند
۱۹۷	.....	مبحث هشتم: نیابت قضایی
۱۹۹	.....	فصل یازدهم: رأی
۱۹۹	.....	مبحث اول: صدور و انشای رأی
۲۰۴	.....	مبحث دوم: ابلاغ رأی
۲۰۶	.....	مبحث سوم: حکم حضوری و غیابی
۲۰۸	.....	مبحث چهارم: واخواهی
۲۱۲	.....	مبحث پنجم: تصحیح رأی
۲۱۳	.....	مبحث ششم: دادرسی فوری
<b>۲۲۳</b>	.....	<b>باب چهارم: تجدید نظر</b>
۲۲۳	.....	فصل اول: احکام و قرارهای قابل نقض و تجدید نظر
۲۲۴	.....	فصل دوم: آرای قابل تجدید نظر
۲۳۰	.....	فصل سوم: مهلت تجدیدنظر
۲۳۳	.....	فصل چهارم: دادخواست و مقدمات رسیدگی
۲۴۹	.....	مبحث اول: فرجام خواهی و آرای قابل فرجام
<b>۲۴۹</b>	.....	<b>باب پنجم: فرجام خواهی</b>
۲۴۹	.....	فصل اول: فرجام خواهی در امور مدنی
۲۵۳	.....	مبحث دوم: موارد نقض
۲۵۷	.....	مبحث سوم: ترتیب فرجام خواهی
۲۶۳	.....	مبحث چهارم: ترتیب رسیدگی
۲۶۶	.....	مبحث پنجم: مهلت فرجام خواهی
۲۶۷	.....	مبحث ششم: اقدامات پس از نقض

۲۷۲	مبحث هفتم: فرجام تبعی
۲۷۴	فصل دوم: اعتراض شخص ثالث
۲۸۰	فصل سوم: اعاده دادرسی
۲۸۰	مبحث اول: جهات اعاده دادرسی
۲۸۳	مبحث دوم: مهلت درخواست اعاده دادرسی
۲۸۵	مبحث سوم: ترتیب درخواست اعاده دادرسی و رسیدگی
<b>۲۹۱</b>	<b>باب ششم: مواعد</b>
۲۹۱	فصل اول: تعیین و حساب مواعد
۲۹۵	فصل دوم: دادن مهلت و تجدید موعد
<b>۲۹۷</b>	<b>باب هفتم: داوری</b>
<b>۳۲۱</b>	<b>باب هشتم: هزینه دادرسی و اعسار</b>
۳۲۱	فصل اول: هزینه دادرسی
۳۲۳	فصل دوم: اعسار از هزینه دادرسی
<b>۳۲۷</b>	<b>باب نهم: مطالبه خسارت و اجبار به انجام تعهد</b>
۳۲۷	فصل اول: کلیات
۳۳۰	فصل دوم: خسارات
۳۳۲	فصل سوم: مستثنیات دین
<b>۳۳۵</b>	<b>منابع</b>

## مقدمه مؤلف

آیین دادرسی مدنی از دروس بسیار مهم در آزمون‌های حقوقی است که کتاب آیین دادرسی مدنی دکتر عبدالله شمس از مهمترین منبع این درس در آزمون‌ها معرفی و استفاده می‌شود. سال‌های گذشته زمانی که خود را برای آزمون وکالت آماده می‌کردم مانند دیگر داوطلبان آزمون شروع به مطالعه این کتاب ارزشمند کرده و مطالبی را که به نظر مهم‌تر و آزمون‌ی بود در ذیل مواد مربوطه یادداشت می‌کردم. پس از قبولی در آزمون و علاقه‌مند شدن به این درس، شروع به مطالعه کتب اساتید دیگر نیز نمودم و مطالب مرتبط به هر ماده را به مطالب و فیش‌های قبلی اضافه کردم. اخیراً به پیشنهاد یکی از دوستان تصمیم گرفتم این مطالب مفید را در اختیار سایرین قرار دهم.

مطالب این نوشتار عمدتاً به صورت نکته و فارغ از بحث‌ها، استدلال‌ات و قیل و قال‌های حقوقی است؛ زیرا هدف این نوشتار شرکت‌کنندگان در آزمون‌های حقوقی به‌ویژه آزمون وکالت و قضاوت می‌باشد. از این روست که ذیل هر ماده نکاتی که ممکن بود مدنظر طراحان سؤال قرار بگیرد و در آزمون‌ها استفاده شود به صورت منسجم ذکر شده است. ضمن اینکه به مناسبت هر ماده، آرای وحدت رویه و نظریات اداره حقوقی قوه قضاییه نیز اضافه شده است. امیدوار است مطالب این نوشتار برای دانشجویان متقاضی آزمون‌های حقوقی مفید واقع شود.

در پایان نگارنده اعلام می‌دارد هر چند تلاش بر آن بوده که کتاب جامعی تحویل دانشجویان متقاضی آزمون وکالت و قضاوت شود؛ لکن قطعاً دارای نواقصی نیز خواهد بود که از تمام عزیزان استادان گرامی خواهشمند است نکات ضعف آن را به آدرس [zakerian.law@gmail.com](mailto:zakerian.law@gmail.com) ارسال نموده و اینجانب را از تذکرات عالمانه خویش بهره‌مند سازند.

اکبر ذاکریان

## علائم اختصاری

قانون آیین دادرسی در دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹	ق.آ.د.م
قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶	ق.ا.م
قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۳	ق.ن.ا.م.م
قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ یا حسب مورد تعزیرات ۱۳۷۵	ق.م.ا
قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۰	ق.د.ع.ا
قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱	ق.ح.خ
قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴	ق.ش.ح.ا
قانون مدنی	ق.م
قانون تجارت	ق.ت
قانون امور حسبی	ق.ا.ح
قانون قدیم آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸	ق.ق.آ.د.م
قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲	ق.آ.د.ک
قانون اساسی	ق.ا
رجوع کنید به	ر.ک
شماره	ش
صفحه	ص
جلد	ج
ماده	م



## کتاب اول: در امور مدنی

### عیات

**ماده ۱-** آیین دادرسی مدنی، مجموعه اصول و مقرراتی است که در مقام رسیدگی به امور حسبی و کلیه دعاوی مدنی و بازرگانی در دادگاه‌های عمومی، انقلاب، تجدیدنظر، دیوان عالی کشور و سایر مراجعی که به موجب قانون موظف به رعایت آن می‌باشند به کار می‌رود.

### نکات تستی

- ۱- رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی در مورد امور حسبی لازم‌الرعایه نمی‌باشد؛ مگر در مواردی که در قانون امور حسبی به آیین دادرسی مدنی ارجاع داده شده است.
- ۲- در رسیدگی به امور تجاری نیز به استناد این ماده، رعایت مقررات آیین دادرسی مدنی لازم‌الرعایه است.
- ۳- با توجه به اینکه مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی می‌باشد؛ بنابراین متضرر از جرم می‌تواند دعوای مدنی خویش را در دادگاهی که به جنبه کیفری رسیدگی می‌کند با رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی اقامه نماید. (۱۶/۷)
- ۴- آمره و تشریفات بودن دو خصیصه قوانین آیین دادرسی مدنی است. باید توجه داشت که مقررات مربوط به سازمان‌های قضاوتی، همچنین مقررات مربوط به صلاحیت ذاتی مراجع و مقررات آیین دادرسی مدنی به معنای اخص از جمله قوانین آمره هستند؛ اما مقررات مربوط به صلاحیت محلی دادگاه‌ها، علی‌الاصول از قوانین مخیره هستند. (۱۱/۱۰)
- ۵- مقصود از «سایر مراجع» در این ماده، مراجعی هستند که باید در امور مربوط به حدود وظایف خود (نه دعاوی مدنی و بازرگانی) آیین دادرسی مدنی را رعایت کنند. برای نمونه هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری که در ابلاغ رأی خود باید مطابق آیین دادرسی مدنی عمل کنند. (۵/۱۸)
- ۶- اعمال مقررات آیین دادرسی مدنی در محاکم دادگستری لازم است و چون ماده «۵۶» قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع کشور و کمیسیون‌های مشابه، دادگاه و محکمه نیستند؛ لذا اعضای کمیسیون‌ها از جمله قاضی شرکت‌کننده در آنها، ملزم به تبعیت از قانون آیین دادرسی مدنی نمی‌باشند؛ زیرا همان‌گونه که ذکر شد، قوانین آیین

دادرسی مدنی اختصاص به تشریفات دادرسی در محاکم حقوقی که منتهی به صدور حکم می‌گردد، دارد و کمیسیون‌های موضوع استعلام، دارای تشریفات رسیدگی مخصوص به خود بوده و قوانین آیین دادرسی مدنی در مورد آنها رعایت نمی‌گردد. (نظریه شماره ۷/۱۹۵۵ اداره حقوقی قوه قضائیه مورخ ۱۳۷۷/۴/۱۵)

**ماده ۲-** هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوی رسیدگی کند مگر اینکه شخص یا اشخاص ذی‌نفع یا وکیل یا قائم‌مقام یا نماینده قانونی آنها رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشند.

### نکات تستی

- ۱- حقوقدانان برای اقامه دعوا چهار شرط را لازم دانسته‌اند:  
الف) منجّز بودن حق مورد ادعا (معلّق و مشروط نباشد).  
ب) ذی‌نفع بودن مدعی.  
ج) احراز سمت از حیث اصالت یا نمایندگی.  
د) داشتن اهلیت. (۲۱/ش/۶۳) لکن از نظر دکتر شمس، وجود حق منجّز شرط اقامه دعوا نمی‌باشد، بلکه از شرایط پیروزی در دعوی اقامه شده است. (۲۸۰/۷)
- ۲- علاوه بر شرایط مزبور باید شروط دیگری را نیز مد نظر قرار داد که از جمله آنها اقامه دعوا در مدت قانونی و عدم اعتبار امر مختومه در مورد آن دعواست.
- ۳- برخی از حقوقدانان تقدیم دادخواست را از جمله شرایط اقامه دعوا می‌دانند. (۱۶/۴۰۸) لکن طبق نظر دکتر شمس، تقدیم دادخواست از شرایط اقامه دعوا محسوب نمی‌شود، بلکه از شرایط لازم برای شروع رسیدگی دادگاه و بررسی وجود یا عدم وجود شرایط اقامه دعواست. (۲۸۱/۷)
- ۴- نفع مورد ادعا باید نفعی حقوقی، مشروع، ایجاد شده، باقی، شخصی و مستقیم باشد. (۷/۲۸۳ به بعد)
- ۵- تکلیف دادگاه در بررسی وجود یا عدم سمت، زمانی به وجود می‌آید که دادخواست را شخص حقوقی یا شخص حقیقی غیر اصیل تقدیم نموده باشد؛ بنابراین زمانی که شخص حقیقی (اصیل) دادخواست داده باشد، احراز سمت مفهومی نخواهد داشت. (۲۸۶/۷)
- ۶- در صورتی که خواهان ذی‌نفع نباشد، خوانده می‌تواند طبق بند «۱۰» ماده «۸۴» ایراد بی‌نفعی خواهان را نماید (خواهان در دعوی مطروحه ذی‌نفع نباشد) که در این صورت

دادگاه قرار رد دعوا صادر می‌نماید.

۷- دادگاه‌های عمومی حقوقی با حضور رئیس شعبه یا دادرس علی‌البدل تشکیل می‌شود؛ البته انجام وظیفه هر دو مقام مزبور در دادگاه واحد منع قانونی ندارد، ولی در این صورت پرونده‌ها توزیع گردیده و هریک در پرونده مورد رسیدگی خود کلیه اختیارات و وظایف خود را خواهند داشت. بنابراین در دادگاه عمومی قاعده وحدت قاضی حکفرماست، ولی در دادگاه تجدیدنظر قاعده تعدد قاضی حاکم است. (۵۹/۷)

۸- از قاعده کلی در این ماده استفاده می‌شود که شروع رسیدگی تجدیدنظر نیز مستلزم درخواست محکوم‌علیه رأی بدوی است.

۹- قرار توقف اجرای حکم، طبق اصل کلی مقرر در این ماده باید مسبوق به درخواست محکوم‌علیه باشد.

۱۰- مراد از نمایندگی قانونی که در ماده «۲» ذکر شده، امثال مدیران شرکت‌ها و رؤسای اشخاص حقوقی است. (نظریه شماره ۷/۸۹۵۵/اداره حقوقی قوه قضائیه مورخ ۱۳۷۹/۹/۱۹).

**ماده ۳-** قضاات دادگاه‌ها موظفند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نمایند و نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزند و الا مستنکف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات آن محکوم خواهند شد.

**تبصره-** چنانچه قاضی مجتهد باشد و قانون را خلاف شرع بدانند، پرونده به شعبه دیگری جهت رسیدگی ارجاع خواهد شد.

## نکات تستی

۱- امور حکمی بر عهده دادرس و امور موضوعی بر عهده اصحاب دعواست. امور حکمی یعنی پی بردن به قانون حاکم بر موضوع (به استناد چه قانون یا ماده یا قاعده حقوقی یکی از طرفین ذی‌نفع و ذی‌حق است، مثلاً به استناد چه ماده‌ای غاصب، ملزم به خلع ید است)، اما امور موضوعی یعنی جهات و تعهداتی که به موجب آن مدعی خود را مستحق می‌داند و ادله و وسایلی که برای اثبات ادعای خود به کار می‌گیرد.

- ۲- قرار مناسب صادره در صورتی که قاضی مجتهد باشد، قرار امتناع از رسیدگی است. (بنابر تصریح این ماده، قاضی مجتهد نیز نمی‌تواند برخلاف قانون رأی بدهد و فقط می‌تواند با این استدلال که قانون خلاف فتوای اوست با صدور قرار امتناع از رسیدگی پرونده را برای ارجاع به شعبه دیگر نزد رئیس حوزه قضایی ارسال دارد.)
- ۳- ممکن است فصل خصومت به طریقی غیر صدور حکم از جمله سازش یا داوری صورت گیرد.
- ۴- اگر دیوان عالی کشور تشخیص دهد که حکم قضیه در قوانین مدون یافت می‌شود باید رأی فرجام‌خواسته را که به استناد موازین شرعی صادر شده به علت مخالفت با قانون نقض نماید، حتی اگر موازین شرعی مخالف قانون، متناسب با موضوع باشد. (۴۴۹/۸)
- ۵- بدون تردید اعتبار قانونی مصوبات مجلس شورای اسلامی منوط به اظهار نظر شورای نگهبان است و در مقام تعارض دو قانون که شورای نگهبان هر دو را تأیید نموده است، معیار و ملاک، تاریخ تصویب مجلس شورای اسلامی است و در صورت وحدت زمان، قانون خاص، قانون عام را تخصیص می‌زند. (ش ۰۶۵۰/۲۱ مورخ ۱۳۷۵/۴/۱۲ شورای نگهبان)

**ماده ۴-** دادگاه‌ها مکلفند در مورد هر دعوا به‌طور خاص تعیین تکلیف نمایند و نباید به‌صورت عام و کلی حکم صادر کنند.

### نکات تستی

- ۱- منظور از تعیین تکلیف به‌طور خاص عبارت است از مستند ساختن تصمیم دادگاه به قانون و شرع که در ماده «۹» قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و نیز اصل «۱۶۸» قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است. (۵۵/۶)

**ماده ۵-** آرای دادگاه‌ها قطعی است، مگر در موارد مقرر در باب چهارم این قانون یا در مواردی که به‌موجب سایر قوانین قابل نقض یا تجدیدنظر باشند.

### نکات تستی

- ۱- هر چند قانون‌گذار اصل را بر قطعی بودن آرای محاکم قرار داده است (ماده ۵ و ماده ۳۳۰ ق.آ.د.م) اما با نظری کوتاه به موارد تجدیدنظر می‌توان یافت که دایره آرای قابل

تجدیدنظر به مراتب از دایره آرا قطعی وسیع تر است. به عبارت دیگر در این مورد باید قائل به تخصیص اکثر شد که تخصیص اکثر نیز امری قبیح است. (بنابراین قانون‌گذار اصل را باید بر قابل تجدیدنظر بودن آرا قرار می‌داد نه بر قطعی بودن آن. همان‌گونه که در زمان حکومت قوانین قبلی آیین دادرسی مدنی، اصل بر تجدیدنظر پذیری آرا بود).

۲- آرای دادگاه‌ها اعم از حکم و قرار است. (برای دیدن خصوصیات حکم و قرار، رک: ماده ۲۹۹ ق.آ.د.م)

**ماده ۶-** عقود و قراردادهایی که مخل نظم عمومی یا برخلاف اخلاق حسنه که مغایر با موازین شرع باشد در دادگاه قابل ترتیب اثر نیست.

### نکات تستی

- ۱- قوانین مربوط به نظم عمومی قوانینی هستند که هدف از وضع آنها حفظ منافع عمومی است و نقض آنها نظمی را که لازمه حسن جریان امور اداری یا سیاسی و اقتصادی یا حفظ خانواده است بر هم می‌زند. (۲۶/۵)
- ۲- اخلاق حسنه چهره خاصی از نظم عمومی است؛ یعنی بخشی از اخلاق که هنوز در قوانین نفوذ نکرده و ضامن اجرای آن فقط وجدان اجتماعی است. (۲۶/۵)

**ماده ۷-** به ماهیت هیچ دعوایی نمی‌توان در مرحله بالاتر رسیدگی نمود تا زمانی که در مرحله نخستین در آن دعوا حکمی صادر نشده باشد، مگر به موجب قانون.

### نکات تستی

- ۱- این ماده بیانگر اصل رسیدگی دو درجه‌ای است و حکم قانون در مورد تعیین رسیدگی ماهوی دو درجه‌ای جزء قواعد آمره یعنی نظم عمومی است و نقض آن موجب عدم رعایت صلاحیت مطلق یا ذاتی می‌شود. (۴۲۷/۲۱)
- ۲- مرحله بالاتر که رسیدگی ماهوی می‌کند به مرحله تجدیدنظر منحصر است و در مرحله فرجام، فقط رسیدگی شکلی صورت می‌گیرد.

**ماده ۸** - هیچ مقام رسمی یا سازمان یا اداره دولتی نمی‌تواند حکم دادگاه را تغییر دهد و یا از اجرای آن جلوگیری کند، مگر دادگاهی که حکم صادر نموده و یا مرجع بالاتر، آن هم در مواردی که قانون معین نموده باشد.

### نکات تستی

- ۱- هر چند قاعده فراغ دادرس صریحاً در قانون پیش‌بینی نشده است؛ لکن برخی از این قسمت ماده (.... نمی‌تواند حکم را تغییر دهد) قاعده فراغ دادرس را استظهار نموده‌اند. این قاعده بیان می‌دارد: «قاضی با اعلام رأی، توانایی قضاوت خود را در آن دعوا از دست می‌دهد و دیگر حق هیچ‌گونه اظهار نظری را در این خصوص ندارد، حتی دادرس پس از صدور رأی با توافق طرفین نیز نمی‌تواند رأی خود را تغییر دهد. البته این قاعده استثنائاتی مانند تصحیح رأی، تفسیر رأی در صورت اجمال و ابهام، اعتراض به رأی (واخواهی، اعاده دادرسی و اعتراض ثالث) دارد که در این صورت قاضی اشتغال می‌یابد.» (۲۳۱/۸)
- ۲- همه کارمندان دولت در محدوده وظایف خود مقام رسمی محسوب می‌شوند، به بیان دیگر کسی که با احراز شرایط قانونی و با صدور حکم، تصدی مقامی را عهده‌دار شده و وظایف و تکالیفی بر عهده وی گذاشته می‌شود، مقام رسمی محسوب می‌شود. (۱۸ / ۱۸)

**ماده ۹** - رسیدگی به دعاوی که قبل از تاریخ اجرای این قانون اقامه شده به ترتیب مقرر در این قانون ادامه می‌یابد.  
 آرای صادره از حیث قابلیت اعتراض و تجدیدنظر و فرجام، تابع قوانین مجری در زمان صدور آنان می‌باشد، مگر اینکه آن قوانین، خلاف شرع شناخته شود.  
 نسبت به کلیه قراردادهای عدم صلاحیتی که قبل از تاریخ اجرای این قانون از دادگاه‌ها صادر شده و در زمان اجرای این قانون در جریان رسیدگی تجدیدنظر یا فرجامی است به ترتیب مقرر در این قانون عمل می‌شود.

### نکات تستی

- ۱- مقررات مربوط به سازمان قضاوتی و مقررات مربوط به صلاحیت ذاتی، عطف به ماسبق می‌شوند. مقررات آیین دادرسی به معنای اخص نیز عطف به ماسبق می‌شوند، مگر اینکه به حقوق مکتسبه افراد خلل وارد آورد که در این صورت عطف به ماسبق نمی‌شوند؛ اما مقررات مربوط به صلاحیت محلی عطف به ماسبق نمی‌شوند. (۲۶ و ۲۵ / ۷)

۲- قانون آیین دادرسی مدنی از جمله قوانین شکلی بوده که از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قابلیت اجرا دارد، مگر اینکه در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد. در قسمت دوم ماده «۹» قانون مزبور، آرای صادره از محاکم را فقط در مورد اعتراض و تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی تابع قوانین مجری در زمان صدور حکم قرار داده است و به عبارت دیگر احکام صادره در زمان قبل از لازم‌الاجرا شدن این قانون، فقط در سه مورد مندرج در ماده «۹» تابع زمان صدور هستند و در سایر موارد تابع قانون جدید است. (نظریه شماره ۷/۲۵۳۰ اداره حقوقی قوه قضائیه مورخ ۱۳۷۹/۳/۲۵)

۳- چنانچه فسخ دادخواست تجدیدنظرخواهی و ضمائم آن در اجرای مقررات سابق توسط مدیر دفتر دادگاه بدوی به دادگاه تجدیدنظر ارسال و پس از لازم‌الاجرا شدن قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی به مرجع تجدیدنظر رسیده باشد، با عنایت به ماده «۹» قانون مزبور، اعمال مقررات ماده «۳۳۹» در مورد ابلاغ دادخواست و پاسخ تجدیدنظرخوانده و ارسال پرونده به دادگاه تجدیدنظر ضروری است. (نظریه شماره ۷/۶۴۰۴ اداره حقوقی قوه قضائیه مورخ ۱۳۷۹/۹/۱۷)

## باب اول: در صلاحیت دادگاهها

### فصل اول: در صلاحیت ذاتی و نسبی دادگاهها

**ماده ۱۰-** رسیدگی نخستین به دعاوی، حسب مورد در صلاحیت دادگاههای عمومی و انقلاب است، مگر در مواردی که قانون مرجع دیگری را تعیین کرده باشد.

#### نکات تستی

- ۱- صلاحیت عبارت است از تکلیف و حقی که مراجع قضائتی (قضایی یا اداری) در رسیدگی به دعاوی، شکایات و امور بخصوص، به حکم قانون دارا می‌باشند. (۷/ ۳۹۳)
- ۲- قواعد صلاحیت از منظر صلاحیت ذاتی (مطلق) و صلاحیت محلی (نسبی) بررسی می‌شوند. صلاحیت ذاتی یعنی اینکه دعوا در چه مرجعی باید مطرح شود که برای پاسخ به این سؤال باید صنف، نوع و درجه مرجع بررسی گردد. مراجع قضائتی به دو صنف اداری و قضایی تقسیم می‌شوند؛ بنابراین برای بررسی صلاحیت ذاتی در مرحله اول باید دید مرجع قضایی است یا اداری. در گام بعد باید به سراغ نوع مرجع رفت که مراجع از حیث نوع در امور حقوقی، به مراجع عمومی و استثنایی تقسیم می‌شوند؛ بنابراین پس از اینکه مثلاً صنف مرجع قضائتی مشخص گردید (قضایی) باید نوع آن مرجع قضایی را نیز مشخص نماییم (مثلاً قضایی از نوع عمومی) و در مرحله آخر باید درجه مرجع مشخص شود. مرجع قضائتی عمومی دارای درجه بدوی است یا تجدیدنظر. بنابراین در مثال فوق، صنف (مرجع قضایی) نوع (عمومی) و درجه (بدوی) مشخص کننده صلاحیت ذاتی آن مرجع است؛ لذا دعوا در هر مرجعی غیر از این مرجع اقامه شود با مشکل صلاحیت ذاتی مواجه است که از قواعد آمره می‌باشد و رأی صادره در هر مرحله‌ای حتی در دیوان عالی کشور قابل نقض است. پس از تعیین صلاحیت ذاتی، نوبت به صلاحیت محلی می‌رسد، صلاحیت محلی یعنی اینکه دعوا در دادگاه کدام یک از نقاط کشور باید اقامه شود. به عبارت دیگر باید دید از میان تمام دادگاههایی که در سرتاسر ایران تشکیل شده‌اند کدام دادگاه صالح به رسیدگی است.
- ۳- صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی، عام و اصل بر آن است؛ بنابراین صلاحیت رسیدگی به کلیه دعاوی و امور حقوقی با دادگاه عمومی است، مگر آنهایی را که قانون گذار استثنا نموده



باشد؛ مثلاً دعوای افراز ملکی که جریان ثبتی آن خاتمه یافته است در صلاحیت اداره ثبت محل وقوع ملک است که مرجعی اختصاصی است، بنابراین از صلاحیت دادگاه عمومی خارج است. ماده یک قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷ مقرر می‌دارد: «افراز املاک مشاع که جریان ثبتی آن خاتمه یافته اعم از اینکه در دفتر املاک ثبت شده یا نشده باشد در صورتی که مورد تقاضای یک یا چند شریک باشد با واحد ثبتی محلی خواهد بود که ملک مذکور در حوزه آن واقع است. واحد ثبتی با رعایت کلیه قوانین و مقررات، ملک مورد تقاضا را افراز می‌نماید.»

۴- دیوان عدالت اداری تنها مرجع عمومی اداری و در عین حال عالی‌ترین مرجع اداری ایران است. آرای صادره از مراجع اختصاصی اداری، قابل شکایت شکلی و قانونی در دیوان عدالت اداری است.

۵- برای اقامه دعوا در دیوان عدالت شروطی لازم است. اول آنکه دعوای مردم علیه دولت و نهادهای دولتی باشد، بنابراین دعوای دولت علیه مردم و دعوای دولت علیه دولت در دیوان مسموع نیست و باید در مراجع قضایی رسیدگی شود. دوم آنکه دعوای اقامه شده ناشی از قرارداد نباشد، بنابراین اگر قراردادی بین اشخاص و نهاد دولتی منعقد گردد و دولت به تعهدات خود عمل ننماید، مرجع تقدیم دادخواست دیوان عدالت اداری نمی‌باشد، بلکه دادگاه عمومی است.

۶- رسیدگی به شکایات علیه نهادهای عمومی غیردولتی احصا شده در قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی نیز در صلاحیت دیوان عدالت اداری است. (۱۱۷/۷)

۷- «درخواست تغییر نام صاحب سند سجلی از حیث جنس (ذکر به اناث یا بالعکس) از مسائلی است که واجد آثار حقوقی می‌باشد و از شمول بند «۴» ماده «۳» قانون ثبت احوال، خارج و رسیدگی به آن در صلاحیت محاکم عمومی دادگستری است.» (رأی وحدت رویه شماره ۵۰۴ مورخ ۱۳۶۶/۲/۱۰)

۸- «دعوای راجع به ابطال واقعه فوت یا رفع این واقعه از اسناد ثبت احوال، علاوه بر اینکه متضمن آثار حقوقی می‌باشد، از شمول ماده «۳» قانون ثبت احوال مصوب تیرماه ۱۳۵۵ خارج و رسیدگی به دعوای مزبور در صلاحیت دادگاههای عمومی دادگستری است.» (رأی وحدت رویه شماره ۵۱۲ مورخ ۱۳۶۷/۸/۲)

۹- «... رسیدگی به دعوی راجع به معامله نسق زراعتی در صلاحیت دادگاههای عمومی دادگستری است.» (رأی وحدت رویه شماره ۵۶۸ مورخ ۱۳۷۰/۹/۱۹)

۱۰- «... به نظر اکثریت اعضای هیئت عمومی دیوان عالی کشور، رأی شعبه ششم که مرجع رسیدگی و اظهار نظر نسبت به درخواست تغییر تاریخ تولد کمتر از پنج سال را دادگاههای

دادگستری اعلام نموده است، منطبق با قانون و صحیح تشخیص می‌شود.» (رای وحدت رویه شماره ۵۹۹ مورخ ۱۳۷۴/۴/۱۳)

۱۱- الزام اداره ثبت به افراز یا صدور سند مالکیت یا الزام اداره ثبت احوال به صدور شناسنامه و امثال آنها در صلاحیت دادگاه عمومی است. ولی الزام شهرداری به صدور پروانه ساختمانی در صلاحیت دیوان عدالت اداری است. (نظریه شماره ۷/۶۱۹۹ اداره حقوقی قوه قضائیه مورخ ۱۳۸۹/۱۰/۱۱)

**ماده ۱۱-** دعوا باید در دادگاهی اقامه شود که خوانده، در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد و اگر خوانده در ایران اقامتگاه نداشته باشد، در صورتی که در ایران محل سکونت موقت داشته باشد، در دادگاه همان محل باید اقامه گردد و هرگاه در ایران اقامتگاه و یا محل سکونت موقت نداشته ولی مال غیرمنقول داشته باشد، دعوا در دادگاهی اقامه می‌شود که مال غیرمنقول در حوزه آن واقع است و هرگاه مال غیرمنقول هم نداشته باشد، خواهان در دادگاه محل اقامتگاه خود، اقامه دعوا خواهد کرد.

**تبصره-** حوزه قضایی عبارت است از قلمرو یک بخش یا شهرستان که دادگاه در آن واقع است. تقسیم‌بندی حوزه قضایی به واحدهایی از قبیل مجتمع یا ناحیه، تغییری در صلاحیت عام دادگاه مستقر در آن نمی‌دهد.

## نکات تستی

- ۱- قاعده صلاحیت دادگاه اقامتگاه خواننده با اصول عملیه به‌ویژه اصل برائت و نیز اماره دلالت ظاهر بر واقع، هماهنگی کامل دارد. (۹۴/۲۱)
- ۲- تبصره ماده به خواهان اجازه می‌دهد دعوی خود را در دادگاه عمومی حوزه قضایی صالح در هر یک از مجتمع‌ها یا نواحی اقامه کند.
- ۳- «بر طبق ماده ۴۸ قانون امور حسبی، امور قیمومیت نسبت به محجوری که اقامتگاه او در ایران است، دادگاه شهرستانی است که محجور در حوزه آن می‌باشد، بنابراین مرجع تعیین قیّم برای صغیر مقیم ایران، دادگاه شهرستانی است که اقامتگاه صغیر در حوزه آن باشد، اعم از این که اقامتگاه پدر صغیر که فوت شده در آنجا بوده یا نبوده است.» (رای وحدت رویه شماره ۲۲۴ مورخ ۱۳۲۳/۷/۲۷)

**ماده ۱۲-** دعاوی مربوط به اموال غیرمنقول اعم از دعاوی مالکیت، مزاحمت، ممانعت از حق، تصرف عدوانی و سایر حقوق راجع به آن در دادگاهی اقامه می‌شود که مال غیرمنقول در حوزه آن واقع است، اگر چه خوانده در آن حوزه مقیم نباشد.

### نکات تستی

۱- نص این ماده مستلزم حکمی استثنایی است (یعنی استثنا بر اصل صالح بودن دادگاه محل اقامتگاه خوانده) و باید از تفسیر موسع آن پرهیز کرد، بنابراین مصداق‌های یاد شده باید حصری انگاشته شوند و اگر این ماده ناظر به همه دعاوی مربوط به اموال غیرمنقول می‌بود، لزومی نداشت که قانون‌گذار به دعوای تصرف عدوانی و ... در این ماده تصریح کند، افزون بر آن در موارد شک باید به صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده - یعنی اصل - قائل شد. (۴۲۲/۷)

۲- منظور از سایر حقوق در این ماده، حق انتفاع و حق ارتفاق به ملک غیر است.

۳- دعاوی مطالبه وجوه مربوط به غیرمنقول و نیز اجرت‌المثل آن (در غیر مورد عقود و قراردادهای) دعاوی راجع به غیرمنقول شمرده شده و در صلاحیت دادگاه محل وقوع مال غیرمنقول است. به عبارت دیگر اجرت‌المثل را نباید با مال‌الاجاره مندرج در ماده ۲۰ قانون مدنی قیاس نموده و در هر حال منقول دانست. بنابراین دعاوی اجرت‌المثل املاک باید در محل وقوع ملک اقامه شود. (۴۵/۵)

۴- «چون دعاوی تولیت یکی از حقوق ناشی از مال غیرمنقول است، بایستی در دادگاه حوزه مال غیرمنقول اقامه شود. (رای وحدت رویه شماره ۱۷۲۱ مورخ ۱۳۳۱/۱۱/۱)

**ماده ۱۳-** در دعاوی بازرگانی و دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شده باشد، خواهان می‌تواند به دادگاهی رجوع کند که عقد یا قرارداد در حوزه آن واقع شده است یا تعهد می‌بایست در آنجا انجام شود.

### نکات تستی

۱- حکم مقرر در این ماده راجع به مراجعه خواهان به دادگاه محل وقوع عقد یا قرارداد و یا محل انجام تعهد، قاعده عمومی صلاحیت محلی دادگاه محل اقامتگاه خوانده را نفی نمی‌نماید، بنابراین خواهان می‌تواند در هر کدام از این سه محل (دادگاه محل وقوع عقد،

دادگاه محل انجام تعهد و دادگاه محل اقامت خوانده) اقامه دعوا نماید. (مضمون رأی وحدت رویه شماره ۹ مورخ ۱۳۵۹/۳/۲۸)

۲- چون مطابق ماده سیزده (در دعاوی بازرگانی و دعاوی راجع به اموال منقول که از عقد قرارداد ناشی شده باشد، خواهان می‌تواند به دادگاهی رجوع کند که عقد یا قرارداد در حوزه آن واقع شده است یا تعهد می‌بایست در آنجا انجام شود) و مهر نیز از عقد نکاح ناشی شده و طبق ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی به مجرد عقد، بر ذمه زوجه مستقر می‌گردد و به دلالت ماده ۲۰ همان قانون، کلیه دیون از حیث صلاحیت محاکم در حکم منقول می‌باشد؛ لذا به نظر اکثریت قریب به اتفاق اعضای هیئت عمومی دیوان عالی کشور، دعاوی مطالبه مهریه از حیث صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده، مشمول مقررات ماده ۱۳ قانون مرقوم بوده و رأی شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد، صحیح و قانونی تشخیص می‌گردد. این رأی بر اساس ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ برای کلیه شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. (رأی وحدت رویه شماره ۷۰۵ مورخ ۱۳۸۶/۸/۱)

**ماده ۱۴-** درخواست تأمین دلایل و امارات از دادگاهی می‌شود که دلایل و امارات مورد درخواست در آن واقع است.

## نکات تستی

- ۱- در این مورد تفاوتی نمی‌کند که دلایل و امارت مورد درخواست تأمین دلیل، مستلزم اموال منقول باشد یا غیرمنقول. این ماده در مورد درخواست گواهی گواهان نیز لازم‌الاجراست. (۴۳۵/۷)
- ۲- در نقاطی که شورای حل اختلاف تشکیل شده است، تأمین دلیل با شورا است. در قانون آیین دادرسی مدنی مواد ۱۴۹ تا ۱۵۵ مربوط به تأمین دلیل است.
- ۳- درخواست تأمین دلیل که پیش از اقامه دعوا تقدیم می‌شود، چون باید در دفتر ثبت دادخواست‌های دفتر کل ثبت شده و به شعبه ارجاع گردد، باید الزاماً در برگ چاپی مخصوص (دادخواست) نوشته شود. (۴۹۷/۹)
- ۴- تأمین دلیلی که بعد از اقامه دعوا به دادگاه داده می‌شود چون در هر حال باید به دادگاهی داده شود که دلایل و امارات مورد درخواست در حوزه آن است به همان علت باید بر روی برگ دادخواست نوشته شود، مگر اینکه دلایل و امارات مورد درخواست در حوزه

همان دادگاهی باشد که به دعوا رسیدگی می‌نماید که در این صورت می‌تواند بر روی برگه معمولی نوشته شده و به همان شعبه دادگاهی که به دعوا در مرحله نخستین رسیدگی می‌کند تقدیم می‌شود. (۴۹۷/۹)

۵- در صورتی که موضوع تأمین دلیل در حوزه دادگاه‌های متعددی قرار داشته باشد، درخواست کننده باید برای تأمین تمامی دلایل به هر یک از دادگاه‌های یاد شده مراجعه نماید. (برای هر تأمینی باید به دادگاه محل وقوع آن مراجعه نماید). (۴۹۹/۹)

۶- تصمیم دادگاه چه در صورت پذیرش درخواست تأمین و چه در صورت رد درخواست به صورت قرار صادر می‌شود که در هیچ‌کدام از حالات فوق، قابل اعتراض و تجدیدنظر نمی‌باشد. (۵۰۲/۹)

**ماده ۱۵-** در صورتی که موضوع دعوا مربوط به مال منقول و غیرمنقول باشد، در دادگاهی اقامه دعوا می‌شود که مال غیرمنقول در حوزه آن واقع است، به شرط آنکه دعوا در هر دو قسمت، ناشی از یک منشأ باشد.

### نکات تستی

۱- در صورتی که بخشی از موضوع دعوا به مال منقول یا غیرمنقول و بخش دیگر آن به امر غیرمالی مرتبط باشد، هر موضوع باید جداگانه در دادگاه مربوط به خود اقامه شود. (۳۶/۵)

۲- مطابق این ماده خواهان فقط مجاز به طرح دعوا در دادگاه محل وقوع مال غیرمنقول است، نه دادگاه دیگر. (۳۶/۵)

**ماده ۱۶-** هرگاه یک ادعا راجع به خواندگان متعدد باشد که در حوزه‌های قضائی مختلف اقامت دارند یا راجع به اموال غیرمنقول متعددی باشد که در حوزه‌های قضائی مختلف واقع شده‌اند، خواهان می‌تواند به هر یک از دادگاه‌های حوزه‌های یادشده مراجعه نماید.

### نکات تستی

۱- با فرض وجود خواندگان متعدد یا وقوع اموال غیرمنقول در حوزه‌های متعدد، خواسته نباید بیش از یکی باشد. در صورتی که خواهان نسبت به هر خواننده ادعایی جدای از ادعای خود نسبت به خواننده دیگر داشته باشد، وی حق استفاده از امتیاز یادشده در این ماده را نخواهد داشت، زیرا آنچه وی مطرح می‌کند بیش از یک ادعاست. (۳۸/۵)

**ماده ۱۷-** هر دعوایی که در اثنای رسیدگی به دعوی دیگر از طرف خواهان یا خوانده یا شخص ثالث یا از طرف متداعیین اصلی بر ثالث اقامه شود، دعوی طاری نامیده می‌شود، این دعوا اگر با دعوی اصلی مرتبط یا دارای یک منشأ باشد، در دادگاهی اقامه می‌شود که دعوی اصلی در آنجا اقامه شده است.

### نکات تستی

- ۱- دعوی طاری را چنانچه خواهان اصلی علیه خوانده اقامه کند دعوی اضافی گویند و چنانچه خوانده علیه خواهان اقامه کند دعوی تقابل گویند. هرگاه شخص ثالثی دعوا را علیه اصحاب دعوا یا یکی از آنها اقامه کند ورود ثالث نام دارد و این دعوا اگر از سوی اصحاب دعوا یا یکی از آنها علیه شخص ثالث مطرح شود جلب ثالث نام دارد.
- ۲- دعوی طاری در هر حال باید در دادگاهی اقامه شود که به دعوی اصلی رسیدگی می‌کند، حتی اگر دعوی طاری از صلاحیت ذاتی دادگاه خارج باشد. در این صورت دادگاه باید با صدور قرار عدم صلاحیت نسبت به دعوی طاری، آن را به دادگاه صلاحیت‌دار ارسال و نسبت به دعوی اصلی قرار اناطه صادر نموده تا تکلیف دعوی طاری مشخص گردد.
- ۳- «دعوی ورود ثالث و جلب ثالث از دعوی طاری و از جهت مالی یا غیرمالی بودن تابع دعوی اصلی است...» (نظریه اتفاقی قضات دادگاه‌های حقوقی ۲ تهران مورخ ۱۳۶۶/۸/۲۸)

**ماده ۱۸-** عنوان احتساب، تهاتر یا هر اظهاری که دفاع محسوب شود، دعوی طاری نبوده، مشمول ماده ۱۷ نخواهد بود.

### نکات تستی

- ۱- در قانون آیین دادرسی مدنی واژه‌های احتساب و تهاتر تعریف نشده‌اند، به نظر می‌رسد که منظور قانون‌گذار احتساب پرداخت بوده است، همچنین بعید نیست که اطلاق واژه احتساب، هر نوع دفاعی از طرف خوانده را شامل می‌شود که در برابر ادعای خواهان مطرح می‌شود. (۴۰/۱۸)

**ماده ۱۹-** هرگاه رسیدگی به دعوا منوط به اثبات ادعایی باشد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری است، رسیدگی به دعوا تا اتخاذ تصمیم از مرجع صلاحیت‌دار متوقف می‌شود. در این مورد، خواهان مکلف است ظرف مدت یک ماه در دادگاه صالح اقامه دعوا کند و رسید آن را به دفتر دادگاه رسیدگی‌کننده تسلیم نماید، در غیر این صورت قرار رد دعوا صادر می‌شود و خواهان می‌تواند پس از اثبات ادعا در دادگاه صالح مجدداً اقامه دعوا نماید.

### نکات تستی

- ۱- این ماده در صدد بیان قرار اناطه است. قرار اناطه از جمله قرارهای اعدادی (مقدماتی) است. برای دیدن قرارهای اعدادی: ر.ک، حاشیه ۱۰ ماده ۲۹۹ ق.آ.د.م
- ۲- اگر رسیدگی به دعوای اصلی متوقف بر ادعایی باشد که خواننده باید آن را در دادگاه صالح مطرح و اثبات نماید، باید گفت این ماده کاربردی ندارد، زیرا این ماده فقط در مورد ضرورت اقامه دعوای خواهان در دادگاه دیگر است نه اقامه دعوای خواننده. در این مورد راه حل آن است که خواننده دعوای خود را در قالب ماده «۱۷» در همان دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوای اصلی اقامه کند. (۴۱/۱۸)

**ماده ۲۰-** دعوای راجع به ترکه متوفی اگر چه خواسته، دین و یا مربوط به وصایای متوفی باشد تا زمانی که ترکه تقسیم نشده در دادگاه محلی اقامه می‌شود که آخرین اقامتگاه متوفی در ایران، آن محل بوده و اگر آخرین اقامتگاه متوفی معلوم نباشد، رسیدگی به دعوای یاد شده در صلاحیت دادگاهی است که آخرین محل سکونت متوفی در ایران، در حوزه آن بوده است.

### نکات تستی

- ۱- این دعوای پس از تقسیم ترکه باید در دادگاه صلاحیت‌دار، طبق قواعد صلاحیت محلی اقامه گردد. (۳۸۸/۷)
- ۲- دعوای مربوط به ترکه در این ماده اعم است از دعوای وارث علیه وارث یا دعوای اشخاص مدعی صاحب حق در همه یا بخشی از ترکه. (۳۹/۵)
- ۳- درخواست تقسیم ترکه، تحریر ترکه و مهر و موم ترکه دعوا به حساب نمی‌آید؛ بلکه از امور حسبی‌اند و از شمول این ماده بیرون است. (۴۳/۱۸) دعوای راجع به اصل وراثت نیز از شمول این حکم بیرون است. (۴۵۷/۲۱)

- ۴- طبق ماده ۲ قانون تصدیق وراثت، متقاضی انحصار وراثت باید دادخواست خود را به دادگاه صالح محل اقامت دائمی متوفی تقدیم کند و محل وقوع ترکه، تأثیری در صلاحیت محلی دادگاه ندارد. (نظریه شماره ۷/۱۵۲۱ اداره حقوقی قوه قضائیه)
- ۵- صدور گواهی انحصار وراثت برای اتباع خارجه با رعایت قوانین دولت متبوع آنها توسط دادگاه محل اقامت متوفی در ایران، با توجه به ماده «۲» قانون تصدیق انحصار وراثت و ماده ۹۶۷ قانون مدنی بلاشکال است. (نظریه شماره ۷/۶۰۴۴ اداره حقوقی قوه قضائیه مورخ ۱۳۶۲/۱۲/۳)

**ماده ۲۱-** دعوای راجع به توقف یا ورشکستگی باید در دادگاهی اقامه شود که شخص متوقف یا ورشکسته، در حوزه آن اقامت داشته است و چنانچه در ایران اقامت نداشته باشد، در دادگاهی اقامه می‌شود که متوقف یا ورشکسته در حوزه آن برای انجام معاملات خود شعبه یا نمایندگی داشته یا دارد.

### نکات تستی

- ۱- دعوای توقف و ورشکستگی اعم از اینکه از طرف خود تاجر یا از طرف بستانکاران و یا دادستان اقامه گردد، به شرح این ماده است.
- ۲- صرف اظهار تاجر برای صدور حکم ورشکستگی او کافی می‌باشد و این دعوا به معنای مصطلح که محتاج به طرف دعوا باشد نیست و اعلام توقف به ضرر کسی نخواهد بود تا بخواهد پاسخگو باشد، یا از منافع خود دفاع کند. دعوای ورشکستگی از مصادیق دعوای غیرمالی است، اگر چه حکم ورشکستگی دارای آثار مالی است. (نظریه شماره ۷/۹۹۰۷ اداره حقوقی قوه قضائیه مورخ ۱۳۷۱/۱۲/۱۷)

**ماده ۲۲-** دعوای راجع به ورشکستگی شرکتهای بازرگانی که مرکز اصلی آنها در ایران است، همچنین دعوای مربوط به اصل شرکت و دعوای بین شرکت و شرکاء و اختلافات حاصله بین شرکاء و دعوای اشخاص دیگر علیه شرکت تا زمانی که شرکت باقی است و نیز در صورت انحلال تا وقتی که تصفیه امور شرکت در جریان است، در مرکز اصلی شرکت اقامه می‌شود.

### نکات تستی

- ۱- دعوای علیه شرکت مندرج در این ماده، منصرف از دعوای ناشی از تعهدات شرکت در قبال اشخاص خارج است که مشمول ماده ۲۳ می‌شود. (۴۲۴/۷)



**ماده ۲۳-** دعاوی ناشی از تعهدات شرکت در مقابل اشخاص خارج از شرکت، در محلی که تعهد در آنجا واقع شده یا محلی که کالا باید در آنجا تسلیم گردد یا جایی که پول باید پرداخت شود، اقامه می‌شود. اگر شرکت دارای شعب متعدد در جاهای مختلف باشد دعاوی ناشی از تعهدات هر شعبه یا اشخاص خارج باید در دادگاه محلی که شعبه طرف معامله در آن واقع است اقامه شود، مگر آن که شعبه یاد شده برچیده شده باشد که در این صورت نیز دعاوی در مرکز اصلی شرکت اقامه خواهد شد.

### نکات تستی

- ۱- اختیار خواهان در مراجعه به دادگاه که در این ماده به آن اشاره شده، نافی صلاحیت دادگاه محل اقامت شرکت یعنی مرکز اصلی شرکت نمی‌باشد. (۳۹۹/۷)
- ۲- در دعاوی بازرگانی و دعاوی راجع به اموال منقول و دعاوی ناشی از تعهدات شعبه شرکت نیز، خواهان می‌تواند به دادگاه محل وقوع قرارداد یا اجرای آن و همچنین به دادگاه محل شعبه (اقامتگاه خواننده) مراجعه نماید.
- ۳- «... لذا به نظر اکثریت هیئت عمومی دیوان عالی کشور رأی شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور که رسیدگی به دعاوی مال غیرمنقول مربوط به شرکت را در صلاحیت محل وقوع غیرمنقول دانسته و حکم دادگاه عمومی را در این زمینه تأیید کرده، صحیح و موافق موازین قانونی تشخیص می‌گردد.» (رأی وحدت رویه شماره ۶۴۳ مورخ ۱۳۷۸/۹/۱۶)

**ماده ۲۴-** رسیدگی به دعاوی اعسار به‌طور کلی با دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی نخستین به دعاوی اصلی را دارد یا ابتدا به آن رسیدگی نموده است.

### نکات تستی

- ۱- دعاوی اعسار از پرداخت هزینه دادرسی که ممکن است ضمن درخواست اصلی یا به‌صورت مستقل مطرح شود، اگر مربوط به مرحله بدوی باشد، در صلاحیت همان دادگاه بدوی است و اگر مربوط به مرحله تجدیدنظر یا فرجام باشد در دادگاهی رسیدگی می‌شود که رأی مورد درخواست تجدیدنظر یا فرجام را صادر نموده است. (ماده ۵۰۵ ق.آ.د.م)
- ۲- دعاوی اعسار محکوم‌علیه از پرداخت محکوم‌به، در صلاحیت دادگاه بدوی صادرکننده حکمی است که از پرداخت محکوم‌به آن درخواست اعسار شده است. (۳۸۹/۷)
- ۳- با توجه به بند «الف» ماده ۳۳۱ ق.آ.د.م حکم صادره در دعاوی اعسار که از دعاوی مالی

محسوب می‌شود، می‌تواند در حدود مقررات قابل تجدیدنظر باشد، در این صورت بهای خواسته باید بر حسب مورد، میزان هزینه دادرسی یا محکوم بهی باشد که از پرداخت آن ادعای اعسار شده است. ماده ۵۰۷ که حکم صادره را حضوری اعلام نموده، اما بر قطعیت آن تصریح نکرده، مؤید این امر است. (۴۰/۵)

**ماده ۲۵-** هرگاه سند ثبت احوال در ایران تنظیم شده و ذی‌نفع، مقیم خارج از کشور باشد، رسیدگی با دادگاه محل صدور سند است و اگر محل تنظیم سند و اقامت خواهان هر دو خارج از کشور باشد در صلاحیت دادگاه عمومی شهرستان تهران خواهد بود.

### نکات تستی

- ۱- رسیدگی به شکایات اشخاص ذی‌نفع از تصمیمات هیئت حل اختلاف موضوع ماده ۳ قانون ثبت احوال و همچنین رسیدگی به سایر دعاوی راجع به اسناد ثبت احوال که در صلاحیت دادگاه عمومی باشد با دادگاه محل اقامت خواهان است. (ماده ۴ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵)
- ۲- طبق بند ۴ ماده ۳ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ تغییر اسامی ممنوعه در صلاحیت هیئت حل اختلاف ثبت احوال است، مگر تغییر نام به لحاظ وقوع اشتباه باشد که در صلاحیت دادگاه است. (نظریه شماره ۷/۴۴۳۰ اداره حقوقی قوه قضائیه مورخ ۱۳۷۸/۷/۱۴)

## فصل دوم، اختلاف در صلاحیت و ترتیب حل آن

**ماده ۲۶-** تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوی که به آن رجوع شده است با همان دادگاه است. مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است، مگر در موردی که خلاف آن مقرر شده باشد.

### نکات تستی

- ۱- اگر چه این ماده تشخیص صلاحیت دادگاه را با همان دادگاه دانسته، اما این قاعده به سایر مراجع قضاوتی نیز قابل تسری است.
- ۲- چنانچه صلاحیت دادگاه بر اساس اقامتگاه خوانده تعیین شود و پس از تقدیم دادخواست و ثبت آن، محل اقامت خوانده تغییر نماید، تأثیری در صلاحیت دادگاهی که در تاریخ تقدیم دادخواست صالح بوده نخواهد داشت، حتی اگر دادخواست ناقص تقدیم شده و سپس در فرجه مقرر تکمیل گردد. (۴۰۸/۷)
- ۳- تغییر قلمرو دادگاه پس از تقدیم دادخواست نیز موجب نمی‌شود که دادگاه، صلاحیت خود را نسبت به دعاوی پیشین از دست بدهد. (۴۰۸/۷)
- ۴- اگر پس از تقدیم دادخواست به مرجع صالح، قانون‌گذار دعوای مطروحه را از صلاحیت ذاتی آن مرجع خارج و در صلاحیت مرجع دیگری دانست، با توجه به اینکه رسیدگی در مرجع مزبور ذاتاً غیر صالح بوده و خلاف قوانین آمره می‌باشد، چنین مرجعی حق رسیدگی نداشته و باید با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به مرجعی که سپس صالح اعلام گردیده بفرستد، مگر اینکه قانون‌گذار خلاف آن را پیش‌بینی نموده باشد. (۴۴۵/۷)

**ماده ۲۷-** در صورتی که دادگاه رسیدگی‌کننده خود را صالح به رسیدگی نداند با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به دادگاه صلاحیت‌دار ارسال می‌نماید. دادگاه مرجوع‌الیه مکلف است خارج از نوبت نسبت به صلاحیت اظهار نظر نماید و چنانچه ادعای عدم صلاحیت را نپذیرد، پرونده را جهت حل اختلاف به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال می‌کند. رأی دادگاه تجدیدنظر در تشخیص صلاحیت لازم‌الاتباع خواهد بود.

**تبصره-** در صورتی که اختلاف صلاحیت بین دادگاه‌های دو حوزه قضایی از دو استان باشد، مرجع حل اختلاف به ترتیب یادشده، دیوان عالی کشور می‌باشد.

## نکات تستی

- ۱- چنانچه دادگاه مرجوع‌الیه خود را صالح بداند مکلف به رسیدگی است و در این صورت اختلاف در صلاحیت محقق نمی‌شود، حتی اگر دادگاه‌های مختلف و از حوزه‌ی دو استان باشند. (۴۰۹/۷)
- ۲- در صورتی که دادگاه مرجوع‌الیه خود را صالح نداند اما در عین حال دادگاه سومی را صالح بداند، باید پرونده را با صدور قرار عدم صلاحیت به دادگاه سوم بفرستد و از فرستادن پرونده به مرجع حل اختلاف خودداری نماید. (۴۰۹/۷)
- ۳- تبصره این ماده در صدد بیان اختلاف صلاحیت بین دادگاه‌های هم عرض از حوزه قضایی دو استان است، مثلاً اختلاف در صلاحیت بین دو دادگاه عمومی از دو استان یا دو دادگاه انقلاب از دو استان یا دو دادگاه تجدیدنظر از دو استان. بنابراین در تمام مواردی که دو دادگاه، هم عرض بوده و از دو استان باشند، مرجع حل اختلاف دیوان عالی کشور خواهد بود.
- ۴- چنانچه بین دیوان عدالت اداری و محاکم دادگستری (دادگاه‌های عمومی، انقلاب، تجدیدنظر، نظامی) در مورد صلاحیت اختلاف شود، مرجع حل اختلاف دیوان عالی کشور خواهد بود. (۴۱۳/۷)
- ۵- حل اختلاف در صلاحیت بین مراجع اختصاصی و بدوی اداری (هیئت حل اختلاف مالیاتی، کمیسیون ماده صد شهرداری) با دیوان عدالت اداری است.

**ماده ۲۸-** هرگاه بین دادگاه‌های عمومی، نظامی و انقلاب در مورد صلاحیت، اختلاف محقق شود، همچنین در مواردی که دادگاه‌ها اعم از عمومی، نظامی و انقلاب به صلاحیت مراجع غیرقضایی از خود نفی صلاحیت کنند و یا خود را صالح بدانند، پرونده برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال خواهد شد. رأی دیوان عالی کشور در خصوص تشخیص صلاحیت، لازم‌الاتباع می‌باشد.

## نکات تستی

- ۱- مرجع حل اختلاف در صلاحیت بین دادگاه‌های مختلف دو حوزه قضایی از یک استان نیز با دیوان عالی کشور است، مانند اختلاف بین دادگاه عمومی ورامین و دادگاه انقلاب تهران. بین دادگاه‌های متفاوت از یک استان نیز دیوان عالی کشور مرجع حل اختلاف است، مثلاً اختلاف در صلاحیت بین دادگاه عمومی تهران و دادگاه انقلاب تهران.
- ۲- در صورتی که مراجع دادگستری (عمومی، انقلاب، نظامی) اعتقاد به صلاحیت مراجع

غیردادگستری داشته باشند، مثلاً دادگاه عمومی، اداره ثبت را که از مراجع قضایی غیردادگستری است صالح به رسیدگی بداند از ارسال مستقیم پرونده به آن مرجع ممنوع بوده و باید پرونده را برای تعیین مرجع صالح به دیوان عالی کشور بفرستد.

۳- در مواردی که شورای حل اختلاف به شایستگی هیئت حل اختلاف اداره کار و امور اجتماعی قرار عدم صلاحیت صادر می‌کند، مورد منصرف از ماده ۲۸ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ بوده و نیازی به ارسال پرونده به دیوان عالی کشور نیست. (نظریه شماره ۷/۱۵۲۹ اداره حقوقی قوه قضائیه مورخ ۱۳۹۰/۳/۸)

۴- تصمیم مرجع حل اختلاف، موضوع صلاحیت مورد اختلاف را پایان می‌دهد و هیچ مرجع هم عرض دیگری نمی‌تواند تصمیمی مغایر تصمیم مرجع هم‌عرض حل‌کننده اختلاف اتخاذ نماید. (نظریه شماره ۷/۴۹۸۱ اداره حقوقی قوه قضائیه مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۱)

**ماده ۲۹-** رسیدگی به قرارهای عدم صلاحیت در دادگاه تجدیدنظر استان و دیوان عالی کشور، خارج از نوبت خواهد بود.

### نکات تستی

۱- برای دیدن اوقات خارج از نوبت و موارد مشابه آن، به حواشی ۵ به بعد ماده ۹۹ رجوع شود.

**ماده ۳۰-** هرگاه بین دیوان عالی کشور و دادگاه تجدیدنظر استان و یا دادگاه تجدیدنظر استان با دادگاه بدوی در مورد صلاحیت اختلاف شود، حسب مورد، نظر مرجع عالی لازم‌الاتباع است.

### نکات تستی

۱- اختلاف در صلاحیت بین دادگاه بدوی حوزه یک استان با تجدیدنظر حوزه استانی دیگر در صلاحیت دیوان عالی کشور است. (تبصره ماده ۲۷)

۲- در صورت اختلاف بین دیوان عدالت اداری و هر یک از مراجع اختصاصی و بدوی اداری، نظر دیوان عدالت اداری در خصوص صلاحیت لازم‌الاتباع است. (۴۱۵/۷)

## باب دوم: وکالت در دعاوی

**ماده ۳۱-** هر یک از متداعیین می‌توانند برای خود حداکثر تا دو نفر وکیل انتخاب و معرفی نمایند.

### نکات تستی

- ۱- وکالت یا تسخیری است یا معاضدتی یا اتفاقی و یا انتخابی (قراردادی). وکالت تسخیری در جرایمی است که مجازات آن به حسب قانون، قصاص نفس، اعدام، رجم و حبس ابد است. چنانچه متهم شخصاً وکیل معرفی ننماید تعیین وکیل تسخیری برای او الزامی است. وکالت معاضدتی ویژه امور حقوقی و برای افرادی است که توانایی پرداخت حق‌الوکاله را ندارند، مانند معسرین. بر همین اساس این افراد می‌توانند از قانون وکلا (اداره معاضدت) تقاضای وکیل معاضدتی نمایند. وکلا موظفند همه‌ساله در سه دعوای حقوقی به‌عنوان وکیل معاضدتی، قبول وکالت نمایند. وکالت اتفاقی در مورد اشخاصی است که واجد معلومات کافی برای وکالت باشند، اما پروانه وکالت نداشته باشند، این افراد می‌توانند در سال سه مرتبه با گرفتن جواز وکالت اتفاقی از قانون مربوط برای اقربای سببی و نسبی خود تا درجه دوم از طبقه سوم وکالت نمایند. وکالت قراردادی نیز وکالتی است که بر اساس آن، افراد با وکلای دادگستری قرارداد منعقد می‌نمایند.
- ۲- در امور حسبی، اشخاص ذی‌نفع می‌توانند شخصاً در دادگاه حاضر شده یا نماینده بفرستند و نیز می‌توانند کسی را به سمت مشاور همراه خود به دادگاه بیاورند، نماینده اعم از وکلای دادگستری و غیر آنهاست. (مستفاد از ماده ۱۵ قانون امور حسبی)
- ۳- وکالت در دیوان عدالت به موجب قانون جدید مستلزم داشتن پروانه وکالت است. (ماده ۱۲۲ قانون تشکیلات دیوان عدالت اداری)
- ۴- طبق تبصره ۳ ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری، کارآموزان وکالت حق وکالت در دعاوی که مرجع تجدیدنظر آن دیوان عالی کشور باشد را ندارند.
- ۵- با توجه به بند ۲ ماده ۸۲ آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال قانون وکلای دادگستری که تصریح نموده اگر وکیل بعد از استعفا یا عزل از طرف موکل یا انقضاء وکالت یا به جهت دیگر وکالت از طرف موکل و یا اشخاص ثالث را در آن موضوع علیه موکل سابق خود

یا قائم‌مقام قانونی او قبول کند مرتکب تخلف شده و به مجازات انتظامی درجه شش محکوم می‌شود، به طریق اولی قبول وکالت هم زمان طرفین در طلاق توافقی نیز قانونی نبوده و قابل پذیرش نمی‌باشد. (نظریه شماره ۷/۶۹۳۸ اداره حقوقی قوه قضائیه مورخ ۱۳۸۹/۱۱/۱۰)

**ماده ۳۲-** وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی و وابسته به دولت، شرکت‌های دولتی، نهادهای انقلاب اسلامی و مؤسسات عمومی غیردولتی، شهرداری‌ها و بانک‌ها می‌توانند علاوه بر استفاده از وکلای دادگستری برای طرح هرگونه دعوا یا دفاع و تعقیب دعاوی مربوط از اداره حقوقی خود یا کارمندان رسمی خود با داشتن یکی از شرایط زیر به عنوان نماینده حقوقی استفاده نمایند:

- ۱- دارا بودن لیسانس در رشته حقوق با دو سال سابقه کارآموزی در دفاتر حقوقی دستگاه‌های مربوط.
- ۲- دو سال سابقه کار قضایی یا وکالت به شرط عدم محرومیت از اشتغال به مشاغل قضاوت یا وکالت. تشخیص احراز شرایط یاد شده به عهده بالاترین مقام اجرایی سازمان یا قائم‌مقام قانونی وی خواهد بود.

ارائه معرفی‌نامه نمایندگی حقوقی به مراجع قضایی الزامی است.

## نکات تستی

- ۱- نمایندگی اشخاصی مانند وزیر از وزارتخانه و مدیر شرکت از شرکت باید نمایندگی قانونی به مفهوم اخص شمرده شود. (۲۹۰/۷)
- ۲- نمایندگان حقوقی از اختیاراتی که مختص وکلای دادگستری است (برای مثال تصدیق مطابقت رونوشت اسناد با اصل آن، موضوع ماده ۵۷) بهره‌مند نمی‌باشند. (۳۰۶/۷)
- ۳- اشخاص یاد شده در این ماده در امور کیفری با توجه به ماده ۱۸۵ ق.آ.د.ک نمی‌توانند نماینده حقوقی معرفی کنند. (۳۰۷/۷)
- ۴- شرکت‌های غیردولتی اعم از شرکت‌های سهامی عام و خاص، با مسئولیت محدود، تضامنی و غیره نمی‌توانند برای طرح دعوا و دفاع از آن، نماینده قضایی معرفی نمایند و مضمول این ماده نمی‌شوند. (نظریه ۷/۱۱۳۷ اداره حقوقی قوه قضائیه مورخ ۱۳۷۹/۱۱/۱۲)

**ماده ۳۳-** وکلای متداعیین باید دارای شرایطی باشند که به موجب قوانین راجع به وکالت در دادگاه‌ها برای آنان مقرر گردیده است.

**ماده ۳۴-** وکالت ممکن است به موجب سند رسمی یا غیررسمی باشد. در صورت اخیر، در مورد وکالت‌نامه‌های تنظیمی در ایران، وکیل می‌تواند ذیل وکالت‌نامه را تأیید کند که وکالت‌نامه را موکل شخصاً در حضور او امضا یا مهر کرده یا انگشت زده است.

در صورتی که وکالت در خارج از ایران داده شده باشد، باید به گواهی یکی از مأمورین سیاسی یا کنسولی جمهوری اسلامی ایران برسد. مرجع گواهی وکالت‌نامه اشخاص مقیم در کشورهای فاقد مأمور سیاسی یا کنسولی ایران به موجب آیین‌نامه‌ای خواهد بود که توسط وزارت دادگستری با همکاری وزارت امور خارجه، ظرف مدت سه ماه تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید. اگر وکالت در جلسه دادرسی داده شود، مراتب در صورت جلسه قید و به امضای موکل می‌رسد و چنانچه موکل در زندان باشد، رئیس زندان یا معاون وی باید امضا یا اثر انگشت او را تصدیق نمایند.

**تبصره ۵-** در صورتی که موکل امضا، مهر یا اثر انگشت خود را انکار نماید، دادگاه به این موضوع نیز رسیدگی خواهد نمود.

## نکات تستی

- ۱- در صورتی که وکالت در جلسه دادرسی داده شود، چنانچه موکل بخواهد اختیارات مندرج در ماده ۳۵ را به وکیل بدهد، باید از دادگاه درخواست نماید که در صورت جلسه به این مسئله تصریح نماید. (۳۲۹/۷)
- ۲- به طور استثنایی در مورد وکالت‌نامه‌ای که در زندان تنظیم شده است، وکیل حق تأیید امضای موکل خود را ندارد و در صورت انجام چنین کاری، دادگاه حق دارد به آن ترتیب اثر ندهد، زیرا قانون‌گذار با آوردن واژه «باید» در بخش پایانی این ماده، رئیس زندان یا معاون وی را مکلف به تأیید امضای زندانی کرده است. (۶۷ / ۱۸)



- ماده ۳۵-** وکالت در دادگاه‌ها شامل تمام اختیارات راجع به امر دادرسی است، جز آنچه را که موکل استثناء کرده یا توکیل در آن خلاف شرع باشد، لیکن در امور زیر باید اختیارات وکیل در وکالت نامه تصریح شود:
- ۱- وکالت راجع به اعتراض به رأی، تجدیدنظر، فرجام‌خواهی و اعاده دادرسی.
  - ۲- وکالت در مصالحه و سازش.
  - ۳- وکالت در ادعای جعل یا انکار و تردید نسبت به سند طرف و استرداد سند.
  - ۴- وکالت در تعیین جاعل.
  - ۵- وکالت در ارجاع دعوا به داوری و تعیین داور.
  - ۶- وکالت در توکیل.
  - ۷- وکالت در تعیین مصدق و کارشناس.
  - ۸- وکالت در دعوی خسارت.
  - ۹- وکالت در استرداد دادخواست یا دعوا.
  - ۱۰- وکالت در جلب شخص ثالث و دفاع از دعوی ثالث.
  - ۱۱- وکالت در ورود شخص ثالث و دفاع در قبال آن.
  - ۱۲- وکالت در دعوی متقابل و دفاع در قبال آن.
  - ۱۳- وکالت در ادعای اعسار.
  - ۱۴- وکالت در قبول یا رد سوگند.
- تبصره ۱-** اشاره به شماره‌های یادشده در این ماده بدون ذکر موضوع آن، تصریح محسوب نمی‌شود.
- تبصره ۲-** سوگند، شهادت، اقرار، لعان و ایلاء قابل توکیل نمی‌باشد.

## نکات تستی

- ۱- تقاضای سوگند قابل توکیل است و وکیل در دعوا می‌تواند طرف را قسم دهد، لیکن قسم یادکردن، قابل توکیل نیست و وکیل نمی‌تواند به‌جای موکل قسم یاد کند. (۲۶۸/۹)
- ۲- وکیلی که حق وکالت و ارجاع امر به داوری و تعیین داور داشته، تصریح به حق تمدید داوری در وکالتنامه او ضرورت ندارد و چنین وکیلی بالملازمه دارای حق تمدید مدت داوری نیز می‌باشد. (ش ۳۱۸ مورخ ۱۳۲۸/۲/۱۱ شعبه هشتم دیوان عالی کشور)
- ۳- در صورت وجود حق تجدید نظر خواهی برای وکیل، احکام و قرارها باید به او ابلاغ شود. (نظریه شماره ۷/۱۰۲۳۶ اداره حقوقی قوه قضائیه مورخ ۱۳۷۱/۹/۲۴)
- ۴- با توجه به بند ۱۳ ماده ۳۵ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ که تصریح اختیار وکیل را در وکالتنامه در «ادعای اعسار» مقرر داشته و با عنایت به اینکه ادعا از جانب خواهان یا مدعی اعسار قابل

طرح است، بنابراین وکالت از خواننده در دفاع از ادعای اعسار نیاز به تصریح در وکالت‌نامه وکیل خواننده ندارد و تفویض اختیار کلی به وکیل برای دفاع از خواننده کفایت می‌کند. (نظریه شماره ۷/۸۷۲۹ اداره حقوقی قوه قضائیه مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۲۰)

۵- در فرضی که یکی از اصحاب دعوی دو وکیل معرفی نموده و در وکالت‌نامه به هر کدام حق اقدام انفرادی داده است، مبدأ احتساب مهلت تجدیدنظر یا فرجام‌خواهی از رأی از سوی هر کدام از وکلاء، به صورت انفرادی از تاریخ ابلاغ رأی به خود آن وکیل خواهد بود، ولی در مورد تجدیدنظرخواهی یا فرجام‌خواهی وکلاء مجتمعاً ملاک، تاریخ آخرین ابلاغ خواهد بود. (نظریه شماره ۷/۵۹۸۸ اداره حقوقی قوه قضائیه مورخ ۱۳۸۹/۱۰/۴)

**ماده ۳۶-** وکیل در دادرسی، در صورتی حق درخواست صدور برگ اجرایی و تعقیب عملیات آن و اخذ محکوم به و وجوه ابداعی به نام موکل را خواهد داشت که در وکالت‌نامه تصریح شده باشد.

### نکات تستی

۱- در صورتی که طبق ماده ۳۶ ق.آ.د.م حق درخواست صدور برگ اجرایی و تعقیب عملیات آن و اخذ محکوم به و ... در وکالت‌نامه تصریح شده باشد، از آنجایی که درخواست زندانی کردن محکوم‌علیه در رابطه با اجرای ماده «۲» قانون نحوه اجرای احکام از جمله تعقیب عملیات اجرایی به شمار می‌آید؛ لذا لزومی به تصریح آن در وکالت‌نامه نمی‌باشد. (نظریه شماره ۴۱۸۴ اداره حقوقی قوه قضائیه مورخ ۱۳۸۳/۶/۱۱)

**ماده ۳۷-** اگر موکل وکیل خود را عزل نماید، مراتب را باید به دادگاه و وکیل معزول اطلاع دهد. عزل وکیل مانع از جریان دادرسی نخواهد بود. اظهار شفاهی عزل وکیل باید در صورت جلسه قید و به امضای موکل برسد.

**ماده ۳۸-** تا زمانی که عزل وکیل به اطلاع او نرسیده است، اقدامات وی در حدود وکالت، همچنين ابلاغ‌هایی که از طرف دادگاه به وکیل می‌شود، مؤثر در حق موکل خواهد بود، ولی پس از اطلاع دادگاه از عزل وکیل، دیگر او را در امور راجع به دادرسی، وکیل نخواهد شناخت.

### نکات تستی

۱- بنا به تصریح این ماده، در صورت اعلام حضوری دادگاه به وکیل مبنی بر عزل شدن از ناحیه موکل، چنانچه دادگاه پیش از اقدام وکیل از عزل او آگاه شده باشد، اقدام‌های وکیل بی‌اثر خواهد بود و چنانچه دادگاه پس از اقدام وکیل، وی را عزل کرده ولی به وی اطلاع نداده است، اقدامات وکیل در حق موکل مؤثر خواهد بود. بنا به تصریح بخش پایانی ماده، اقدامات وکیل پس از اطلاع دادگاه مبنی بر عزل او بی‌اثر است نه پیش از اطلاع دادگاه. (۷۶/۱۸)

**ماده ۳۹-** در صورتی که وکیل استعفای خود را به دادگاه اطلاع دهد، دادگاه به موکل اخطار می‌کند که شخصاً یا توسط وکیل جدید، دادرسی را تعقیب نماید و دادرسی تا مراجعه موکل یا معرفی وکیل جدید، حداکثر به مدت یک ماه متوقف می‌گردد. وکیلی که دادخواست تقدیم کرده در صورت استعفاء، مکلف است آن را به اطلاع موکل خود برساند و پس از آن موضوع استعفای وکیل و اخطار رفع نقص توسط دادگاه به موکل ابلاغ می‌شود، رفع نقص به عهده موکل است.

### نکات تستی

۱- استعفای وکیل اگر چه موجب توقیف حداکثر یک‌ماهه دادرسی می‌شود، اما در عین حال این توقیف نمی‌تواند تجدید جلسه را باعث شود، مگر اینکه جلسه مقرر برای اخذ توضیح از وکیل تعیین شده باشد. (استعفای وکیل به منظور اطاله دادرسی تخلف است.) (۳۰۳/۷)

۲- در صورتی که وکیل استعفای خود را به موکل اعلام کند، ولی دادگاه از این استعفا بی‌خبر باشد، اخطارها و ابلاغ‌ها همچنان برای وکیل فرستاده می‌شود و آثار آنها متوجه موکل خواهد بود. (۷۵/۱۸)

۳- هرگاه وکیل در اثنای محاکمه استعفا نماید، پذیرفتن او به وکالت موقوف به ارائه وکالت‌نامه جدید است. (رأی وحدت رویه ش ۷-۱۹۳۳ م ذیقعه ۱۳۳۰)

**ماده ۴۰-** در صورت فوت وکیل یا استعفا یا عزل یا ممنوع شدن یا تعلیق از وکالت یا بازداشت وی چنانچه اخذ توضیحی لازم نباشد، دادرسی به تأخیر نمی‌افتد و در صورت نیاز به توضیح، دادگاه مراتب را در صورت مجلس قید می‌کند و با ذکر موارد توضیح به موکل اطلاع می‌دهد که شخصاً یا توسط وکیل جدید در موعد مقرر برای ادای توضیح حاضر شود.

### نکات تستی

- ۱- فوت یا جنون وکیل یا موکل مطلقاً و همچنین محجوریت (سفه، ورشکستگی) موکل، جز در اموری که حجر مانع از توکیل آنها نمی‌باشد و نیز محجوریت وکیل (سفه) مگر در اموری که حجر مانع از اقدام در آن نباشد، موجب انقضای وکالت می‌شود. ممنوع شدن از وکالت وکیل دادگستری را نیز باید علاوه بر فوت، جنون و حجر از سایر طرق انقضای وکالت در دعاوی دانست. تعلیق وکیل دادگستری از وکالت و بازداشت او نیز اگر چه موجب انقضای وکالت نمی‌گردد، اما وکیل را با مانع قانونی و عملی مواجه می‌نماید. (۳۰۵/۷)
- ۲- در صورتی که وکیل حق توکیل داشته و وکیل تعیین نموده است با فوت وکیل اول، وکیل مع‌الواسطه به قوت خود باقی خواهد ماند. (نظریه اداره حقوقی دادگستری، نشریه هفته دادگستری، شماره ۱۷/۳۲)

**ماده ۴۱-** وکلاء مکلفند در هنگام محاکمه حضور داشته باشند، مگر این که دارای عذر موجهی باشند. جهات زیر عذر موجه محسوب می‌شود:

- ۱- فوت یکی از بستگان نسبی یا سببی تا درجه اول از طبقه دوم.
- ۲- ابتلاء به مرضی که مانع از حرکت بوده یا حرکت، مضر تشخیص داده می‌شود.
- ۳- حوادث قهری از قبیل سیل و زلزله که مانع از حضور در دادگاه باشد.
- ۴- وقایع خارج از اختیار وکیل که مانع از حضور وی در دادگاه شود.

وکیل معذور موظف است عذر خود به‌طور کتبی با دلایل آن برای جلسه محاکمه به دادگاه ارسال دارد. دادگاه در صورتی به آن ترتیب اثر می‌دهد که عذر او را موجه بدانند، در غیر این صورت، جریان محاکمه را ادامه داده و مراتب را به مرجع صلاحیت‌دار برای تعقیب انتظامی وکیل اطلاع خواهد داد. در صورتی که جلسه دادگاه به علت عذر وکیل تجدید شود، دادگاه باید علت آن و وقت رسیدگی بعدی دادگاه را به موکل اطلاع دهد. در این صورت، جلسه بعدی دادگاه به علت عدم حضور وکیل، تجدید نخواهد شد.

### نکات تستی

- ۱- در صورت وجود عذر موجه، وکیل می‌تواند درخواست تأخیر جلسه را نماید، حتی اگر وکالت در توکیل داشته باشد و حتی اگر بتواند لایحه دفاعیه ارسال دارد. (۱۹۸/۸)
- ۲- اگر وکیل معذور باشد، لکن دادگاه بدوی از عذر وکیل آگاه نگردیده و دادخواست را در جلسه‌ای که برای ادای توضیح تشکیل گردیده ابطال نماید، قرار صادره در صورت تجدیدنظرخواهی به این علت، قابل نقض است. (۱۹۸/۸)
- ۳- در صورتی که وکیل اعلام عذر نموده و خلاف آن اثبات گردد، این امر تخلف بوده و موجب محرومیت دائم از شغل وکالت می‌گردد. (ماده ۸۲ آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۴)
- ۴- با توجه به ماده ۴۱ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ وکلا مکلفند در هنگام محاکمه حضور داشته باشند، مگر اینکه دارای عذر موجهی باشند، بنابراین در صورتی که بدون عذر موجه حاضر نشوند متخلف محسوب می‌شوند، هر چند که لایحه فرستاده باشد. (نظریه شماره ۷/۲۵۵ اداره حقوقی قوه قضائیه مورخ ۱۳۷۶/۱/۲۷)
- ۵- نظر به اینکه تجدید وقت دادرسی خلاف اصل می‌باشد و همواره نیازمند نص و دلیل است و ماده ۴۱ ق.آ.د.م راجع به وکلای دادگستری می‌باشد و منصرف از اصحاب دعوی است، اصولاً اصحاب دعوی مکلف به حضور در جلسه دادرسی نیستند، در نتیجه عدم حضور آنها با عذر یا بدون عذر موجه تأثیری ندارد؛ زیرا ایشان می‌توانند لایحه بفرستند یا وکیل معرفی نمایند، لذا اعلام عذر از سوی آنان باعث تجدید وقت دادرسی نمی‌شود. (نظریه شماره ۷/۴۰۹۵ اداره حقوقی قوه قضائیه مورخ ۱۳۹۰/۹/۱۲)

**ماده ۴۲-** در صورتی که وکیل هم‌زمان در دو یا چند دادگاه دعوت شود و جمع بین آنها ممکن نباشد در دادگاهی که حضور او برابر قانون آیین دادرسی کیفری یا سایر قوانین الزامی باشد، حاضر شود و به دادگاه‌های دیگر لایحه بفرستد و یا در صورت داشتن حق توکیل، وکیل دیگری معرفی نماید.

### نکات تستی

- ۱- از وکلایی که حق وکالت در توکیل دارند، هیچ عذری برای عدم حضور در جلسه مقرر پذیرفته نمی‌شود. (ماده ۲۹ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵)
- ۲- تجویز ارائه لایحه برای دادگاهی که وکیل نمی‌تواند در جلسه آن شرکت کند، فقط ناظر به موردی است که وکیل حق توکیل نداشته باشد و گرنه موظف است به جای فرستادن

لایحه، وکیل دیگری را بفرستد. به نظر می‌رسد که در این موارد حضور شخص موکل، رافع مسئولیت وکیل نخواهد بود. (۸۱/۱۸)

**ماده ۴۳-** عزل یا استعفاء وکیل یا تعیین وکیل جدید باید در زمانی انجام شود که موجب تجدید جلسه دادگاه نگردد، در غیر این صورت، دادگاه به این علت جلسه را تجدید خواهد کرد.

**ماده ۴۴-** در صورتی که یکی از اصحاب دعوا در دادرسی دو نفر وکیل معرفی کرده و به هیچ یک از آنها به‌طور منفرد حق اقدام نداده باشد، ارسال لایحه توسط هر دو یا حضور یکی از آنان با وصول لایحه از وکیل دیگر برای رسیدگی دادگاه کافی است و در صورت عدم وصول لایحه از وکیل غایب، دادگاه بدون توجه به اظهارات وکیل حاضر، رسیدگی را ادامه خواهد داد. چنانچه هر دو وکیل یا یکی از آنان عذر موجهی برای عدم حضور اعلام نموده باشد، در صورت ضرورت، جلسه دادرسی تجدید و علت تجدید جلسه و وقت رسیدگی به موکل نیز اطلاع داده می‌شود. در این صورت جلسه بعدی دادگاه به علت عدم حضور وکیل تجدید نخواهد شد.

### نکات تستی

۱- در صورتی که یکی از طرف‌های دعوا در دادرسی دو وکیل معرفی کرده و به هر یک از آن دو به‌طور منفرد حق اقدام داده باشد، غیبت موجه یکی از آنان، موجب تجدید جلسه دادگاه نخواهد شد. (۱۰۳/۵)

**ماده ۴۵-** وکیلی که در وکالت‌نامه حق اقدام یا حق تعیین وکیل مجاز در دادگاه تجدیدنظر و دیوان عالی کشور را داشته باشد، هرگاه پس از صدور رأی یا در موقع ابلاغ آن، استعفاء و از رویت رأی امتناع نماید، باید دادگاه رأی را به موکل ابلاغ نماید. در این صورت، ابتدای مدت تجدیدنظر و فرجام، روز ابلاغ به وکیل یادشده محسوب است، مگر این که موکل ثابت نماید از استعفاء وکیل بی اطلاع بوده، در این صورت ابتدای مدت، از روز اطلاع وی محسوب خواهد شد و چنانچه از جهت اقدام وکیل ضرر و زبانی به موکل وارد شود، وکیل مسئول می‌باشد. در خصوص این ماده، دادخواست تجدیدنظر و فرجام وکیل مستعفی قبول می‌شود و مدیر دفتر دادگاه مکلف است به‌طور کتبی به موکل اخطار نماید که شخصاً اقدام کرده یا وکیل جدید معرفی کند و یا اگر دادخواست ناقص باشد، نقص آن را بر طرف نماید.

**ماده ۴۶-** ابلاغ دادنامه به وکیلی که حق دادرسی در دادگاه بالاتر را ندارد یا برای وکالت در آن دادگاه مجاز نباشد و وکیل در توکیل نیز نباشد، معتبر نخواهد بود.

### نکات تستی

۱- چنانچه وکیل برای وکالت در مرحله بالاتر مجاز نباشد (همچون کارآموز وکالت) ولی حق توکیل داشته باشد، ابلاغ دادنامه به او معتبر است، مشروط بر اینکه حق دادرسی در مرجع بالاتر به وی تفویض شده باشد. (۸۷/۱۸)

**ماده ۴۷-** اگر وکیل، بعد از ابلاغ رأی و قبل از انقضای مهلت تجدیدنظر و فرجام‌خواهی فوت کند یا ممنوع از وکالت شود یا به واسطه قوه قهریه قادر به انجام وظیفه وکالت نباشد، ابتدای مهلت اعتراض از تاریخ ابلاغ به موکل محسوب خواهد شد.

**تبصره-** در مواردی که طرح دعوا یا دفاع به وسیله وکیل جریان یافته و وکیل یادشده حق وکالت در مرحله بالاتر را دارد کلیه آرای صادره باید به او ابلاغ شود و مبداء مهلت‌ها و مواعد از تاریخ ابلاغ به وکیل محسوب می‌گردد.

### نکات تستی

- ۱- اگر موکل، وکیل معرفی نماید کلیه اخطاریه‌ها از جمله اخطاریه‌های دعوت به جلسه دادرسی، پرداخت هزینه‌ها، فراهم نمودن وسیله اجرای قرارها و ... باید به وکیل ابلاغ شود. البته ابلاغ دادنامه به وکیل در صورتی است که وکیل، وکالت در مرحله بالاتر داشته باشد.
- ۲- پرداخت نشدن حق‌الوکاله، تکلیف وکیل را در انجام تکالیف قانونی را تا زمانی که وکالت زائل نشده منتفی نمی‌نماید.
- ۳- چون طبق مقررات ماده ۴۷ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ ابلاغ دادنامه و سایر اوراق دادرسی به وکیل موضوعیت دارد، لذا صرف ابلاغ به موکل کافی نبوده و بایستی به وکیل ابلاغ شود و تاریخ تجدیدنظرخواهی از تاریخ ابلاغ به وکیل محاسبه خواهد شد. (نظریه شماره ۷/۳۰۱۸ اداره حقوقی قوه قضائیه مورخ ۱۳۸۸/۵/۱۸)

## باب سوم : دادرسی نخستین

### فصل اول : دادخواست

#### مبحث اول : تقدیم دادخواست

**ماده ۴۸** شروع رسیدگی در دادگاه مستلزم تقدیم دادخواست می‌باشد، دادخواست به دفتر دادگاه صالح و در نقاطی که دادگاه دارای شعب متعدد است به دفتر شعبه اول تسلیم می‌گردد.

#### نکات تستی

- ۱- تقدیم دادخواست از شرایط اقامه دعوا شمرده نمی‌شود، بلکه از شرایط لازم برای شروع رسیدگی دادگاه و بررسی وجود یا عدم شرایط اقامه دعواست. (۲۸۱/۷)
- ۲- دادخواست‌دهنده باید دادخواست و پیوست‌های آن را به دفتر شعبه اول که دفتر کل شمرده می‌شود، تسلیم نماید. (۷۲/۸)
- ۳- هرچند ماده ۵۰۳ از دادخواست شفاهی نام برده است، لکن باید پذیرفت که دادخواست در هر حال باید به صورت کتبی مطرح شود. (۱۷/۸)
- ۴- مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم مطروحه در دادگاه‌های کیفری، عنوان دعوای حقوقی دارد و شروع رسیدگی به دعوای حقوقی در دادگاه‌های دادگستری به صراحت ماده ۴۸ ق.آ.د.م مستلزم دادن دادخواست با شرایط قانونی آن می‌باشد. «نظریه شماره ۷/۲۱۲۰ اداره حقوقی قوه قضاییه مورخ ۱۳۷۹/۳/۱۷»

**ماده ۴۹-** مدیر دفتر دادگاه پس از وصول دادخواست، باید فوری آن را ثبت کرده، رسیدی مشتمل بر نام خواهان، خوانده، تاریخ تسلیم (روز و ماه و سال) با ذکر شماره ثبت به تقدیم‌کننده دادخواست بدهد و در برگ دادخواست تاریخ تسلیم را قید نماید.  
تاریخ رسید دادخواست به دفتر، تاریخ اقامه دعوا محسوب می‌شود.



### نکات تستی

۱- مدیر دفتر یا مسئول مربوطه در صورتی که دادخواست ناقص هم باشد باید آن را ثبت نماید.

**ماده ۵۰-** هرگاه دادگاه دارای شعب متعدد باشد مدیر دفتر باید فوری پس از ثبت دادخواست، آن را جهت ارجاع به یکی از شعب، به نظر رئیس شعبه اول یا معاون وی برساند.

### نکات تستی

۱- انتخاب شعبه‌ای که دادخواست به آن ارجاع می‌شود به صلاحدید مقام ارجاع‌کننده است و نیازی به هیچ‌گونه استدلال نداشته و قابل شکایت نیز نمی‌باشد. (۷۳/۸)

۲- پس از ارجاع، نه تنها مقام مزبور (معاون ارجاع) بلکه هیچ مقام دیگری حق گرفتن پرونده از شعبه مرجوع‌الیه و ارجاع آن به شعبه دیگر را ندارد (ماده ۳۹۱) مگر در مواردی که قانون پیش‌بینی کرده است. (مانند ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م)